



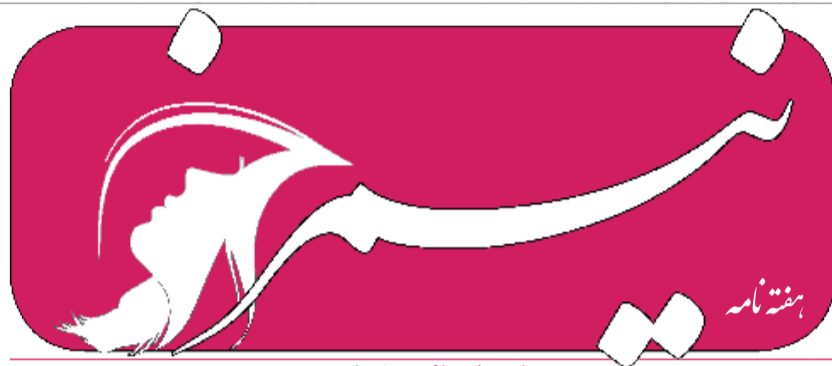
**فرزانه واحیدی**

عکاس چیره‌دست و دانش‌آموخته‌ای  
فوتوژورنالیزم از کانادا.

**فرار دختران از منزل؛  
حق انتخاب یا آواره‌گی در فرهنگ بد؟**



■ سال دوم  
■ شماره ۵۲  
■ دوشنبه  
■ ۱۹ سنبله ۱۳۹۷  
■ قیمت ۱۰ افغانی  
■ Monday  
■ September 10, 2018  
■ Vol. 2  
■ No. 52



این‌جا، چرافی روشن است

شخصیت

زنان در میان ستم‌دیده‌گان  
استثنا هستند، چون هرگز علیه  
سروری مرد به نزاع برخاسته‌اند.  
سیمون دوبووار



**روی‌کرد نیمه‌خ**

**بی‌بنیادی باورهای که زنان را  
پست‌تر از مردان تلقی می‌کنند**

شرایط تعیین‌کننده‌ی نقش انسان‌ها در کارهای مختلف بوده،  
ضعیف‌پنداشتن زنان امری است که بنیاد علمی و تئوری ندارد

از آنجایی که مسئله محرومیت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و دیگر موارد به صورت تکرار مورد بحث قرار گرفته است، حالا باید در مورد راه‌کارها و چگونگی شکل‌گیری این موارد تحقیق صورت بگیرد. مسئله حضور زنان در اجتماع و هم‌چنان محرومیت‌شان از موارد مختلف، مانند سایر پدیده‌های اجتماعی در طول سالیان زیاد زنده‌گی بشر متحول گردیده. از دوران گذشته تا به حال زنان به جز انجام کارهای خانه در امور مختلف؛ صنایع دستی، نظامی، و ده‌ها مورد دیگر برابر و یا حتی پیش‌تر از مردان فعالیت کرده‌اند. اما سنت، عرف و قانون حاکم در تمام جوامع مردسالار و پدرسالار طوری بوده که زنان در مقابل کارهای که در خانه انجام می‌دادند مزد دریافت نمی‌کردند و هیچ امتیازی به آن‌ها داده نمی‌شده/ نمی‌شود. دلایل تمام این‌ها، همانا وحشی‌گری ذاتی انسان بوده می‌تواند که در این خصوص انسان‌های اولیه که فقط قدرت جسمی برای‌شان اهمیت داشت، زنان را نه به خاطر عدم توانایی فکری بل به خاطر ظرافت جسمانی و موارد مختلف که به صورت طبیعی دامن‌گیر زنان‌اند، از صحنه‌های مختلف حذف کردند.

با ورق زدن صفحات تاریخ به اهمیت حضور زنان در عرصه‌های مختلف پی می‌بریم. می‌توانیم به توانایی آن‌ها باورمند شویم و بداییم که ضعیف‌پنداشتن زنان امر حقیقی درون انسانی نبوده و نیست. شرایط خاص، در دوران‌های مختلف زنده‌گی بشر سازنده قوانین بوده و قابلیت تغییر و شکستادن آن‌ها وجود دارد. شرایط تعیین‌کننده‌ی نقش انسان‌ها در کارهای مختلف بوده و ضعیف‌پنداشتن زنان امری است که بنیاد علمی و تئوری ندارد. به خصوص در جامعه امروزی که تمام کارهای

ادامه در صفحه ۳...

**ازدواج‌های اجباری  
و خشونت  
خانواده‌گی**



خشونت با جنسیت پیوند دارد  
و عوامل خشونت به صورت عام مردان هستند

صفحه ۳

**«همه‌ی زنان دنیا ختنه شده‌اند»**

نگاهی به زنده‌گی، آثار و اندیشه‌های «نوال سعداوی»



روایت

کس اسکندر رهنورد

بخش نخست

آن‌ها من را تشویق کردند. وقتی ده ساله بودم می‌خواستند مرا به شوهر بدهند اما من مخالفت کردم و مادرم از من حمایت کرد. گفته می‌شود سعداوی در اوایل می‌خواست رقص شود، چون هم زیبایی داشت و هم به موسیقی علاقه‌مند بود. اما چون پدرش پول خرید وسایل لازم و آلات موسیقی برای او را نداشت، از این آرزو دست کشید و به سراغ کتاب و خواندن و نوشتن رفت. در مکتب شاگرد ممتاز (اول نمره) بود و شاگردان ممتاز، تاحدی باوجود میل خودشان، به رشته طبابت فرستاده می‌شدند. این شد که سعداوی بورسیه دریافت کرد و در ۱۹۵۵، از رشته روان‌پزشکی، از دانشگاه قاهره فارغ‌التحصیل شد. سعداوی در همان سال با یکی از همصنفی‌هایش، «احمد هلمی» ازدواج کرد؛ ازدواجی که عمر دو ساله داشت. او در مورد این شوهرش می‌گوید: «شوهر اولم آدم بزرگی بود؛ هم‌کارم در دانشکده‌ی پزشکی. جذاب بود؛ پدر دخترم بود. چون به سوئز رفته بود و با انگلیسی‌ها جنگیده بود، پدرم نمی‌خواست که با او ازدواج کنم. بعد از اتفاقات سوئز و خیانت به چریک‌ها، خیلی از آن‌ها زندانی شدند. این بحران او را خرد کرد و معتاد شد. به من گفتند که اگر با او ازدواج کنم شاید اعتیادش را ترک کند اما نکرد. خواست من را بکشد؛ من هم ترکش کردم».

ادامه در صفحه ۲...

الف: زنده‌گی  
نوال سعداوی، نویسنده فمینیست، فعال اجتماعی، طیب، و روان‌پزشک معاصر مصری است که در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۱ در منطقه «کفر طحله»، در شمال قاهره، به دنیا آمد. پدرش دانش‌آموخته «الازهر» و دانشکده دارالعلوم دانشگاه قاهره بود. او کارمند وزارت معارف بود، اما به خاطر مبارزاتش علیه اشغال مصر و سودان از سوی بریتانیا در جریان «انقلاب مصر ۱۹۱۹»، به شهر کوچکی در دلتای نیل تبعید شد. مادرش ترکی تبار و متعلق به طبقه‌ی مرفه بود و در مدارس فرانسوی تحصیل کرده بود. آن‌گونه که خود سعداوی می‌گوید: «من در دو طبقه‌ی اجتماعی مختلف بزرگ شدم: از یک طرف، پدرم که از طبقه‌ی دهقانان فقیر و کارمند دولت بود و از طرف دیگر، مادرم که از بورژواهای سطح بالا بود؛ به مدرسه‌ی فرانسوی‌های رفته بود و دوست داشت اسپ‌سواری کند و پیانو بزند. پدرم روستایی بود؛ مادرش گرسنه‌گی می‌کشید تا بتواند او را به مدرسه بفرستد. با همین تحصیلات و بلندپروازی بود که پدرم توانست با مادرم ازدواج کند. پدرم سی ساله بود و مادرم پانزده ساله. البته پدر و مادرم از برادر بزرگ‌ترم بیش‌تر خوش‌شان می‌آمد ولی او لوس بود، درس نمی‌خواند و همیشه ناکام می‌شد؛ اما من درسم خوب بود. این‌طور شد که

**«فرار کور» بانوان در دایکندی،  
رو به افزایش است**

هیچ‌کس و هیچ نهاد غیرقانونی حق ندارد،  
زن یا دختری را به اتهام فرار از خانه مجازات کند

ماهانه دو تا سه بانوی مجرد و متأهل در ولایت دایکندی، از خانه‌های شان فرار می‌کنند. این رقم در مقایسه با ولایت‌های هم‌جوار (بامیان، غور، هلمند و ارزگان) پنج برابر افزایش را نشان می‌دهد.



گزارش

کس اسماعیل علی

داده‌های چهارسال پسین از ریاست امور زنان ولایت دایکندی به مرکز خبرنگاری تحقیقی پیک، می‌رساند که تنها در چهارماه نخست امسال، ۱۱ بانوی جوان به‌دلیل گوناگون از خانه‌های شان فرار نموده‌اند. این داده‌ها، افزایش سالانه را نیز به‌همراه دارد.

با این افزایش هم، رییس امور زنان دایکندی، آمار فرار از منزل بانوان این ولایت را چندین برابر از آن‌چه می‌داند که ثبت دفتر این نهاد شده است. دفتر ولایتی کمیسیون مستقل حقوق بشر نیز، تنها قضایی‌ایی را ثبت و پی‌گیری می‌کند که مشکل جدی و حقوقی داشته باشند.

بر بنیاد داده‌های به‌دست آمده از منابع محلی، در چهار سال پسین، ۹۱ قضیه‌ی فرار بانوان از منزل، ثبت دفتر امور زنان دایکندی شده و فراریان آن هم به‌دلیل خشونت‌ها و تهدیدها به‌خانه‌های امن پناه‌گزی شده‌اند.

اما هستند شماری از فراریانی که به‌گفته‌ی رییس امور زنان این ولایت، نه‌تنها قضایی آن‌ها به ثبت نرسیده، بلکه بسیاری از آن‌ها در بیرون از ولایت و

ادامه در صفحه ۲...

ادامه از صفحه ۱...

## «همه‌ی زنان دنیا ختنه شده‌اند»

### نگاهی به زنده‌گی، آثار و اندیشه‌های «نوال سعداوی»

هستم. او بیست نفر ما را به کاخ خودش دعوت کرد، از جمله دو زن: من و یک زن مذهبی. فکر کردم ما را به یک زندان دیگر می‌برند. نگفتند که می‌خواهند آزادم کنند. دو ساعت با مبارک جلسه داشتیم. بعد هم به ما گفت که می‌توانیم به خانه برگردیم. اما من عصبانی بودم. گفتم که می‌خواهم از دولت شکایت کنم. گفتم شما نمی‌توانید یک نفر را که جرم و جنایتی مرتکب نشده، سه ماه در زندان نگه دارید، در حالی که نمی‌دانند چه بر سر شوهر و بچه‌هایش آمده، در حالی که حیوانات را هم آن‌طور نگه نمی‌دارند. او فقط گفت برو خانه. گفتم نه! شما باید پاسخ گو باشید. من تنها زندانی بودم که از دولت شکایت کرد. در دادگاه هم برنده شدم. قرار شد که چند میلیون دلار غرامت

می‌تپید اما خُب من خیلی کله‌شق هستم. پرسیدم که حکم بازرسی دارند یا نه. وقتی که گفتند «نه»، گفتم که در را به روی‌شان باز نمی‌کنم. رفتند و سی دقیقه بعد برگشتند. کفش‌هایم را پوشیدم و کیف و وسایلم را آماده کردم. وقتی برگشتند در را شکستند: سی تا آدم وحشی. من را در خیابان هُل دادند. ده تا ماشین پولیس آن‌جا بود. همسایه‌ها را می‌دیدم که وحشت‌زده از پنجره‌ها سرک می‌کشیدند. سعداوی را با دوازده زن مارکسیست و اسلام‌گرای دیگر در یک سلول زندانی کردند. مشغله سعداوی در زندان نوشتن خاطراتش بود: «آن‌ها از صبح تا شب گریه می‌کردند. فکر می‌کردند سادات می‌خواهد آن‌ها را بکشد. اما من از جانب خودم خیالم راحت

پس از فراغت، او به «کفر طحله»، زادگاهش، برگشت، کارش را به عنوان طبیب آغاز کرد و به مشکلات فزیک و روانی زنان روستایی رسیده‌گی می‌کرد. در ۱۹۶۳، سعداوی به قاهره فراخوانده شد و رییس کل «اداره‌ی صحت عامه» گردید. دو سال بعد، درجه ماستری‌اش را در رشته طبابت، از دانشگاه کلمبیای نیویورک به دست آورد. در ۱۷۹۲، کتاب «زن و جنسیت» را منتشر کرد که موضوع آن «تعرض به بدن زنان» مسئله ختنه زنان، اثبات باکره‌گی دختران در شب عروسی و غیره بود. پیامدهای ناخوش‌آیند انتشار کتاب تعرض به بدن زنان، این بود که سعداوی شغلش را از دست داد و «مجله سلامت» که خودش بنیان‌گذار آن بود، بسته شد.

در همان دوران انجام وظیفه، سعداوی با سومین شوهرش، «شرف حناته»، آشنا شد و در ۱۹۶۴ باهم ازدواج کردند. البته قبل از آن با کسی دیگری نیز ازدواج ناموفقی داشت. در مورد شوهر دوم‌اش می‌گوید: «او مرد قانون بود و خیلی پدرسالار... خیلی صریح می‌گویم: من به درد خانم خانه بودن نمی‌خورم». اما با «شرف حناته» که او نیز طبیب و نویسنده بود، زنده‌گی طولانی داشت.

«شوهر سوم، شرف حناته، پدر پسر من و انسان بسیار آزاد بود. یک مارکسیست که طعم زندان را هم چشیده بود. ۴۳ سال با او زنده‌گی کردم. به همه گفته‌ام که شرف تنها مرد فمینیست روی زمین است. بعد مجبور شدم از او هم جدا شوم. [چون] دروغ‌گو بود. با زنان دیگر رابطه داشت -عقد‌های یک شخصیت پدرسالار. او درباره‌ی برابری جنسیتی کتاب می‌نوشت و به زنش خیانت می‌کرد. ۹۵ درصد مردها همین‌طور هستند؛ مطمئنم.»

یک سال پس از انتشار کتاب «زن و جنسیت»، کتاب «زن در نقطه صفر» (۱۹۸۳) را منتشر کرد که در باره‌ی ستم جامعه مردسالار و مذهبی بر زنان، است. در ۱۹۷۷، کتاب «چهره پنهان حوا» را منتشر کرد که با موضوع مشابهی، با اتکاء به تاریخ و ادبیات عرب و جایگاه زنان در آن، به توضیح

رفتارهای خشن نسبت به زنان، روسپی‌گری، تجاوز جنسی، ختنه زنان و... می‌پردازد. این کتاب سعداوی استدلال می‌کند که حجاب، چند همسری و نابرابری قانونی، با اسلام یا هر نظام اعتقادی دیگر، قابل جمع نیست. بنابر همین فعالیت‌های فکری و فرهنگی، دولت «محمد انور السادات»، بر خلق مشکل برای سعداوی و احیاناً دست‌گیری‌اش تلاش می‌کرد. سعداوی نهایتاً به زندان رفت. ماجرای دست‌گیر شدنش را این‌گونه روایت می‌کند: «ششم سپتامبر ۱۹۸۱ بود. تنها در آپارتمان قدیمی‌ام بودم. بچه‌ها با پدرشان به روستا رفته بودند. داشتم رمان می‌نوشتم. اول صدای در را شنیدم و بعد صدایی که می‌گفت: «در را باز کن! شنیده‌ای که دیشب رییس جمهور چه گفته؟ ما پلیس هستیم». رییس جمهور «سادات»، شب قبل وعده دست‌گیری هزاران تن از مخالفانش را داده بود که شامل مارکسیست‌ها و اسلام‌گراها می‌شد. سعداوی می‌گوید: «خیلی ترسیده بودم. قلبم به شدت



بگیرم ولی رنگش را هم ندیدم». پس از آزادی از زندان، سعداوی نوشته‌هایش سانسور می‌شد و جانش -از سوی اسلام‌گراها- در خطر بود. او با شوهرش مصر را ترک کردند و در آمریکا و اروپا مصروف تدریس شد. سعداوی سابقه تدریس در دانشگاه‌هایی چون: «دانشگاه واشنگتن»، «هاروارد»، «ییل»، «کلمبیا»، «سوربون»، «جورج تاون»، «دانشگاه ایالتی فلوریدا»، «دانشگاه برکلی»، و غیره را دارد. در ۱۹۹۶ دوباره به مصر بازگشت و به فعالیت‌های سیاسی و ایستاده‌گی در برابر دولت «مبارک» پرداخت. «حکومت ترسیده بود. چرا که من خیلی معروف بودم. آن‌ها به دهکده‌ای که آن‌جا زنده‌گی می‌کردم پولیس فرستادند. همان‌جایی که جلسات را برگزار می‌کردم. حتا خانه به خانه رفتند و تهدید کردند؛ گفتند اگر معلمان از من حمایت کنند اخراج می‌شوند. حتا تهدید به زندان هم کردند؛ در نتیجه، من انتخابات را تحریم کردم». سعداوی در سال ۲۰۰۹ دوباره به قاهره برگشت،

بود. هر روز صبح نرمش می‌کردم. می‌رقصیدم. آواز می‌خواندم. یکی از روسپی‌های زندانی که با زندانبان برای‌مان صبحانه می‌آورد قاچاقی به من یک مداد چشم داد و من هم شروع کردم به نوشتن خاطراتم روی دستمال توالت». در ۶ اکتبر ۱۹۸۱، «انور السادات» از سوی افراد «جهاد اسلامی مصر» (سازمان اسلام‌گرای سیاسی-نظامی) ترور شد. سعداوی می‌گوید: «ما در زندان مطلع شدیم که [سادات] ترور شده. وقتی مطلع شدیم، مارکسیست‌ها زانو زدند و دعا خواندند و زن‌های خشک‌مذهبی هم که رقص برای‌شان تابو بود، حجاب‌شان را برداشتند و شروع کردند به رقصیدن. ولی ما باید جلو زندانبان‌ها وانمود می‌کردیم که از جریان ترور خیر نداریم. باید طبیعی رفتار می‌کردیم و نشان نمی‌دادیم که خوش‌حالیم». پس از چهار هفته، که اکنون «حسنی مبارک» رییس جمهور شده بود، سعداوی را از زندان بیرون کردند: «ناگهان دیدم که جلو [حسنی] مبارک

ادامه از صفحه اول

## «فرار کور» بانوان در دایکندی، رو به افزایش است

### هیچ‌کس و هیچ نهاد غیرقانونی حق ندارد، زن یا دختری را به اتهام فرار از خانه مجازات کند

هوکا، که نمی‌داند در کجای کابل موقعیت داشت، گواه چندین مورد خودکشی زنان، استفاده از داروهای نشه‌آور و حتا خنثاکننده‌ی پرورد زنان و هم‌چنان انتقال شبان‌گاه زنان به بیرون‌از خانه‌ی امن بوده است. مسوولان وزارت امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر، این ادعای ملکه را رد می‌کنند؛ اما از مسوولان «خانه‌ی امن هوکا» پاسخی به دست نیامد. ملکه پس از آن که به واسطه‌ی وکیل مدافع‌اش از خانه‌ی امن بیرون می‌شود، با مرد دل‌خواه‌اش ازدواج نموده و به دلیل تعقیب و تهدید از سوی خانواده و اقارب‌اش، بار دیگر پا به فرار گذاشته و از سرنوشت کنونی‌اش خبری در دست نیست.

قصه‌های فرار بانوان دایکندی، به این‌ها خلاصه نمی‌شود. افزون بر این بیش از ۹۰ قاضیه فرار بانوان در سه سال گذشته در ریاست امور زنان دایکندی به ثبت رسیده است. اما هیچ‌یک از نهادهای محلی (امور زنان، حقوق‌بشر و دادستانی) به پرسش‌های اساسی و جزئیات این رقم، پاسخ نداده‌اند. پرسش‌هایی که سه سال پیش هم یک سروی درباره‌ی آن صورت گرفته است. این سروی در سال ۱۳۹۴ به نام «قمار زنده‌گی» پژوهشی در باره‌ی فرار دختران در دایکندی» توسط یک

صابره بار دوم با یک مرد دل‌خواه‌اش ازدواج نموده و از یک سال به این سو با شوهر‌اش در شهر نیلی مرکز ولایت دایکندی زنده‌گی می‌کند. مانند مسعوده و صابره، شمار زیادی از بانوان جوان هستند که بدون مراجعه به نهادهای حقوقی و اجرایی حکومت محلی، فرار از خانه و خانواده را یگانه راه نجات از خشونت‌ها، رسوم ناپسند و ازدواج اجباری دانسته و ره‌سپار سرنوشت نامعلوم و یا مطلوب شده‌اند.

شماری دیگر از این فراریان که به نهادهای حقوقی و اجرایی دولت مراجعه می‌کنند، ضمن ثبت و پی‌گیری پرونده‌های شان از سوی دفتر ولایتی کمیسیون حقوق‌بشر، به‌خانه‌های امن انتقال داده می‌شوند.

ملکه‌ی ۱۸ ساله از جمله بانوانی است که تا صنف دهم درس خوانده و یک سال پیش به دلیل ازدواج اجباری و محرومیت از ادامه‌ی تحصیل، مجبور به فرار از خانه و پس از مراجعه به وزارت امور زنان، به یکی از «خانه‌های امن» در کابل منتقل شده است. این بانوی جوان، هیچ‌جا و مکانی را برای بانوان فراری، امن و مصوون نمی‌داند و می‌گوید: «این خانه‌ها، هم بدتر از زندان است و هم ده‌ها غرض و مرض دیگر دارد که حتا گفتن‌اش برابم آسان نیست». ملکه در مدتی کم‌تر از یک‌سال دو‌بارش در «خانه‌ی امن

حتا بیرون از کشور به‌سر می‌برند. یکی از این فراریان، مسعوده‌ی ۲۱ ساله (مستعار) باشنده‌ی ولسوالی سنگ‌تخت ولایت دایکندی است که اکنون با همسر منتخب‌اش در شهر تهران ایران زنده‌گی می‌کند، در پاسخ پیام کتبی به خبرنگار پیک گفت:

«خانواده‌ام با کسی که نمی‌خواستم، مرا نامزد کردند و این برخلاف حق انتخاب‌ام بود.»

این بانوی جوان، ازدواج اجباری و خشونت‌های خانواده‌گی را دلیل فرار خود از خانه و خانواده عنوان کرده است.

صابره ۲۰ ساله باشنده‌ی ولسوالی شهرستان ولایت دایکندی، یکی دیگر از این فراریانی است که به دلیل خشونت‌های خانواده‌گی و ازدواج اجباری مجبور به فرار شده است.

صابره که تاکنون سه بار از خانه‌ی پدر و شوهر فرار کرده، می‌گوید: «کودکی و نوجوانی‌ام با چوپانی و بی‌سوادی گذشت؛ با وجود این هم پدر و مادرم می‌خواستند مرا به یک مرد مسن تر بفروشد...»

او نه تنها از سوی خانواده، بلکه از سوی کسی که انتخاب خودش بوده نیز مورد خشونت قرار گرفته است. با گذشت چند ماه از فرار صابره با مرد دل‌خواه، شوهرش بیوه‌ی برادر خود را نکاح کرده و بار دیگر صابره مجبور به ترک خانه و خانواده شده است.

جدیسو  
کج باران سجادی

کتاب‌ها را اندازه می‌گیرم  
زیرپلک‌های متورم این سماور برقی چه  
اندوهی خوابیده  
وقتی با گلاب‌ها می‌خواهیدم  
همه تنم لب‌ریزاز بوی بهار می‌شد  
و سردی و گرمی همه سلول‌های هم‌اتاقی  
بیمارم مرا به صفحه‌های غمگین یک  
خیابان متروک می‌کشاند  
من در سایه‌ها تکرار می‌شوم  
و نمازم را با خلوص هر چه تمام‌تر به  
امامت دلم اقتدا می‌کنم  
می‌خواهم مُسکین بخورم تا درد سلول‌های  
غمگین هم اتاقی‌ام از دلم پاک شود  
در ویرانه‌ها دست‌های مجروح‌م را غسل  
تعمید بخشیدم  
چقدر باید اشک‌هایم بیارند تا  
آلوده‌گی‌های من پاک شود؟!  
نمی‌دانم وقت شمارش ضربه‌های دل من  
تو نگاهت را به کجا سنجاق خواهی کرد  
خسته‌ام از دهلیزهای سیاهی که ما را  
شمارش می‌کند  
خسته‌ام  
خسته

خانه و آپارتمان‌ش تبدیل به باتوق جوانان و فرهنگیان شد. «همیشه خانه‌هایم پر بود از خواننده‌گان کتاب‌هایم. جلسات کوچکی راه انداختیم. در وهله‌ی اول در مخالفت با پسر مبارک و این که ریاست جمهوری نمی‌تواند موروثی باشد. بعد کم‌کم ایده‌ی انقلاب به وجود آمد. تا این که به میدان تحریر رفتیم.»

### ادامه دارد...

**پانویست:** نقل قول‌های مستقیم در این نوشته، از گفت‌وگوی «ریچل کوک»، روزنامه‌نگار بریتانیایی، با نوال سعداوی، گرفته شده است که در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۵ در روزنامه «گاردین» منتشر شده بود. این گفت‌وگو را «شهاب بیضایی» به فارسی ترجمه کرده و در سایت فارسی «آسو» منتشر شده است.



موسسه‌ی داخلی (۱) انجام شده است. این سروی که به گونه‌ی مصاحبه رو در رو با ۶۰ بانوی فراری ۶۰ بانوی غیرفراری و ۶۰ تن از اعضای خانواده‌های فراریان در ولسوالی‌های شهرستان، میرامور، اشترلی، خدیر، سنگ‌تخت، بندر، کیتی و مرکز نیلی انجام شده است؛ نشان می‌دهد که عامل نیمی از این فراریان، فریب و تشویق اطرافیان بوده است. ردشدن خواسته‌ها و رفتار خشونت‌آمیز والدین هم، از دیگر عامل‌های برجسته‌ی فرار بانوان خوانده شده‌اند.



کاوه زلمی کاوه  
بخش چهارم و پایانی

# ازدواج‌های اجباری و خشونت خانوادگی

خشونت با جنسیت پیوند دارد  
و عوامل خشونت به صورت عام مردان هستند

سال ۲۰۰۴ نیز شرکت کرد ولی کم‌تر از ۱٪ آراء را به دست آورد. آقای سیرت در سخنرانی‌اش که در یوتوب نیز موجود است از ازدواج کودک ۴ ساله صحبت می‌کند (۶).

**طبق نوشته‌ی شبکه جهانی حقوق بشر افغانستان:**  
\* ۵۹ درصد ازدواج‌های بررسی شده در این تحقیق، ازدواج اجباری بوده است، که از آن جمله حداقل ۳۰

ازدواج‌های اجباری پراکسیس عام در بسیاری از مناطق کشور بوده و امر رایج در جامعه می‌باشد. این بدترین خشونت و کودک‌آزاری است که قربانی آن دختران کوچک‌اند. اما برای جامعه این یک امر عادی به شمار می‌رود. پدران و مادران برای خودشان حق می‌دهند تا با دستان خود دختر خردسال و بی‌دفاع‌شان را در معرض خشونت جنسی، روانی و فیزیکی قرار دهند. این خشونت آن‌قدر طبیعی‌سازی شده است که جامعه نه تنها به آن اعتراض نمی‌کند بلکه آن را بخشی از هویت فرهنگی خویش تلقی می‌کند. اگر زنی در معرض عام مورد خشونت قرار بگیرد از منظر فرهنگ حاکم خشونت تلقی نمی‌شود و کسی برای جلوگیری از اعمال خشونت مداخله نمی‌نماید؛ چون خشونت علیه زنان درونی‌سازی شده است. جامعه زن را بخشی از مالکیت خصوصی مرد تلقی می‌کند و مرد حق دارد با ملکیتش هر طوری که دلش خواست رفتار نماید.

از آن‌جا که دولت متعارف مدرن در سراسر کشور تسلط ندارد، پراکتیک‌های حقوقی قرون میانه که در آن ریش سفیدها و ارباب‌ها، طالبان و ملاهای مذهبی سهم دارند مشکلات حقوقی مردم را حل می‌کنند. طبق این ارزش‌ها زنان ارزش برابر مردها را ندارند و در عین زمان بخشی از مالکیت‌های مردان به شمار می‌روند. زنان اغلب از هیچ‌گونه امکانات دفاعی و حقوقی برخوردار نیستند. اگر زنان در برابر ارزش‌های مسلط مقاومت نمایند با واکنش کل جامعه مواجه می‌شوند. جامعه‌ای که ارزش‌های ذهنی‌شان همان اندیشه‌های طالبی و اقتدا به پراکتیک‌های حقوقی قرن‌های گذشته است. ازدواج‌های اجباری کودکان است که طبق آن حتی کودکان ۴ ساله را نیز اولیایش می‌تواند در قید ازدواج دربیارد.

عبدالستار سیرت، سیاست‌مدار و حقوق‌دان اهل افغانستان است. او بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ در دوران حکومت ظاهر شاه وزیر عدلیه افغانستان بود. سیرت یکی از نماینده‌گان گروه ژم (حامیان ظاهر شاه) در نشست سال ۲۰۰۱ بن بود که میان گروه‌های افغان برای تقسیم قدرت پس از سقوط طالبان برگزار شد. در این نشست او برای به دست گرفتن ریاست دولت انتقالی بیش‌ترین رای را به دست آورد. سیرت ۱۱ رای و حامد کرزی ۳ رای آورده بود؛ اما سیرت تصمیم گرفت به دلیل مسایل قومیتی به نفع حامد کرزی کنار برود. عبدالستار سیرت از دانشگاه «سپیفیک و سترن» کالیفرنیا مدرک دکترای مطالعات اسلامی دریافت کرده است. وی از سال ۱۹۷۵ استاد رشته مطالعات اسلامی در دانشگاه ام‌القرای مکه است. سیرت در انتخابات ریاست‌جمهوری

زوجات به سر می‌برند؛ از جمله، ۸۲ درصد، به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی، به ازدواج با مرد متأهل رضایت نشان داده‌اند. بر علاوه، ۸۲ درصد این زنان از وجود همسر قبلی شوهرشان اطلاع نداشته‌اند.  
\* ۸۸ درصد زنان، در شرایط چندهمسری، از بی‌عدالتی شوهر میان زنان، در زمینه‌ی پرداخت نفقه، توجه به کودک‌کان و سایر موارد، خبر داده‌اند (۷).

در افغانستان جنبش‌های اجتماعی گسترده‌ای برای رهایی و برابری زنان عرصه فعالیت همه گیر نداشته‌اند. بنابراین قوانین که نوشته شده در مورد زنان بدون تأثیر مستقیم نگرش برابری طلبانه‌ی زن و مرد تدوین شده و ارجاع آن‌ها به کنوانسیون‌های حقوق بشر اشارات ایزاری است نه به معنای واقعی کلمه و از این رو حقوق زنان از حمایت در همه عرصه‌ها معطوف به شرایط، شرطی می‌شود. گفتمان رسمی از خصلت برابری زن و مرد به معنای انسانی برخوردار نیست.

طرح برابری جنسیتی و واکنش خشونت‌بار ارتجاعی طرح حقوق مدرن در جامعه افغانستان به اوایل قرن گذشته و ظهور جامعه جدید بر می‌گردد. تولد نگرش‌های پیش‌تاز



در میان قشر جدید در جامعه به مثابه نگرش حقوق مدرن که در آن برابری حقوق زن و مرد به مثابه حق مدرن جای پا باز کرد. هم‌زمان و موازی با گسترش مکتب و مدرسه و باسواد شدن و پیشرفت و به‌وجود آمدن جنبش‌های پیش‌رو معاصر به مثابه نماد ارزش‌های انسانی شعار بخشی نسل پیش‌تاز در مبارزه با عقب‌گرایی را تشکیل داد. تحولات چهاردهه اخیر در بسیاری از کشورهای اسلامی عقب‌گرد تاریخی جدی در عرصه‌های گوناگون به ویژه در زمینه‌های حقوق زنان و حقوق بشر به شمار می‌رود. وضعیت جدید چادر و حجاب را رسمی کرد و روسری را روی سر زن گذاشت، از رفتن به مکتب و مدرسه ممنوع‌ش نمود و ابزار جنسی قلم‌داد کرد و آزادی نسبی را که در طی سالیان تحولات اجتماعی و مبارزات سیاسی در سطح محدودی نصیب شده بود در هم کوبید و زنان را به خانه فرستاد.

درصد ازدواج‌ها به گونه‌ی بدل صورت گرفته است. در نتیجه، ۷۳ درصد آن‌ها از حق داشتن مهر محروم شده‌اند. \* حداقل ۳۸ درصد مصاحبه‌شونده‌گان، در سنین بین ۱۱ تا ۱۵ سال ازدواج کرده‌اند. \* ۲۳ درصد زنان متأهل، از اندازه‌ی مهر خود آگاهی ندارند. \* ۹۷٪ درصد زنان، پس از ازدواج از ادامه‌ی تحصیل و اشتغال محروم گردیده‌اند. \* از میان زنان شاغل، ۲۱ درصد و زنان بی‌کار، ۴۲ درصد، مورد خشونت‌های خانوادگی قرار گرفته‌اند. \* ۲،۳۸ درصدشان، در سنین ۱۱-۱۵ سال ازدواج نموده‌اند. \* فقط ده درصد زنان مصاحبه‌شونده گفته‌اند که به هیچ نوع خشونت مواجه نبوده‌اند. \* ۵،۲۷ درصد زنان مصاحبه‌شونده، در شرایط تعدد

**سخن آخر**  
خشونت علیه زنان در تمام جهان اعمال می‌شود. رابطه میان خشونت و اندیشه، خشونت و مذهب، خشونت و فرهنگ، خشونت و ساختار اجتماعی و اقتصادی امر جدایی‌ناپذیر است. خشونت با جنسیت پیوند دارد و عوامل خشونت به صورت عام مردان هستند. خشونت جنسیتی به واسطه ارزش‌ها و پرورش و فرهنگ مسلط درونی‌سازی می‌شود و افرادی که در چنین فرهنگی بار می‌آیند تفکر خشونت را طبیعی می‌انگارند. کودک‌کان و زنان قربانی انواع مختلف خشونت فیزیکی و روانی می‌شوند. رابطه خشونت و قدرت در نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، اخلاقی، آموزشی و خانوادگی تعبیه شده است.

برای تحقق امر برابری جنسیتی مبارزه زنان و مردان نخستین شرط اساسی می‌باشد. اما تحقق امر برابری جنسیتی رابطه مستقیم با مبارزه طبقاتی دارد. لیبرال‌ها تنها تا مرز خودشان از جنبش‌های برابری طلبی دفاع کرده‌اند. تا زمانی که تقدس مالکیت خصوصی در امان بوده است. اما تحقق همه‌گانی برابری جنسیتی فراتر از لیبرالیسم است و تا مرزهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌رسد. برابری جنسیتی افزون بر این که امر حقوقی است، امر اقتصادی نیز می‌باشد.

قربانی خشونت در جامعه که در آن اعمال زور علیه زنان صورت می‌گیرد هم زن است و هم مرد. کودک‌کان که در این میان گرفتار این جدال‌اند، اما به ندرت در بررسی‌ها، این رابطه متوجه خشونت گر می‌شود که عبارت از مرد است.

خشونت در همه ابعاد آن چه در خانواده و چه در بیرون از آن جریان دارد. جامعه خشن انسان خشن و جنایت‌کار بار می‌آورد. خشونت نیاز به نگرشی تاریخی در ابعاد مختلف‌اش دارد. ابعاد این مساله بسته‌گی به کالبدشکافی جدی دارد. نابودی خشونت در گرو مبارزه با آن در تمامی جبهه‌ها می‌باشد. خشونت در اجتماع انسانی متولد شده و باید جامعه‌ای به وجود بیاید تا در آن خشونت وجود نداشته باشد. این جامعه تنها توسط انسان زن و مرد ... می‌تواند تحقق یابد.

## پی‌نوشت‌ها و منابع

- (۱) Eliasson(۲۳)
- (۱) Elisson Mona (۲۱۹) Mäns våld mot kvinnor pdf. <http://www.unic-ir.org/hr/hr:۰>
- (۲) Arendt, H (۱۹۷۰). On Violence New York: Harcourt, Brace & World
- (۴) Torrance, J.M.C (۱۹۸۶). Public Violence. ۱۹۸۲-۱۹۸۷ in Canada Kingston: McGill-Queen's University Press
- (۵) <https://www.dw.com/fa-af/>
- (۶) <https://www.youtube.com/watch?v=zqQjKqdSWj4> بر گرفته ۲۰۱۸، ۰۸، ۰۸
- (۷) [https://www.youtube.com/watch?v=jXQTkkCQv\\_E](https://www.youtube.com/watch?v=jXQTkkCQv_E) ۱۲۱۴=http://www.cshrn.af/da/?p(۷)
- (۸) <http://www.bbc.com/persian/afghanistan-۴۳۳۰۵۶۳۹>

می‌دهد که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد قضایای زنان و بانوان زندانی، فرار از منزل است و هنوز هم، پولیس و دادستانی کشور در برخی از موارد به بازداشت و پی‌گیری قضایای فرار از منزل مبادرت می‌ورزند. روح‌الله رضوانی استاد دانشگاه و آگاه مسایل روان‌شناسی، می‌گوید: به‌ر اندازه‌ای که فرار بانوان افزایش یابد، به‌همان اندازه میزان آسیب‌پذیری بانوان نیز بالا می‌رود و این باعث می‌شود که بسیاری از این بانوان پس از فرار، احساس پشیمانی، بدنامی و افسرده‌گی کنند و در برخی موارد ضمن تصمیم‌گیری به‌گشت به‌خانه و خانواده‌ی خود، مورد تحقیر، لت و کوب و حتا قتل از سوی پدر، شوهر، برادر و نزدیکان قرار بگیرند. به‌گفته‌ی آقای رضوانی، نه خشونت، نه جنگ، نه فرار و نه تسلیم، بلکه تنها گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز و احترام به‌ارزش‌های انسانی و حقوقی میان اعضای خانواده می‌تواند به‌این معضل بزرگ اجتماعی نقطه‌ی پایان بگذارد.

از سویی هم، توجه والدین به خواست‌های فرزندان، آگاهی از حقوق مدنی و شهروندی و هم‌چنان فقرزدایی و بلندبُردن سطح اقتصاد خانواده‌ها نیز از مکلفیت‌های اصلی خانواده‌ها و مسوولان امور اند که به‌منظور ریشه‌کن ساختن فرهنگ فرار از خانه باید روی کار گرفته شوند.

برخی از بانوان فراری، توجه به خواست‌ها، ارزش‌ها و حقوق مدنی آن‌ها از سوی پدر و مادر و بزرگان قوم و خانواده را یگانه راه‌حل جلوگیری از فرار بانوان از خانه دانسته و از خانواده‌ها می‌خواهند که به حقوق و کرامت انسانی فرزندان شان احترام بگذارند.

فعالان حقوق بشر و مسوولان محلی در این ولایت عنوان می‌کنند. لطیفه سلطانی مسوول بخش حمایت از زنان و کودک‌کان کمیسیون مستقل حقوق بشر می‌گوید که عامل‌های دیگری مانند ازدواج اجباری و زیر سن، خشونت‌های خانوادگی، لت‌وکوب، ندادن میراث و مهریه و هم‌چنان خشونت‌های روانی، تحقیر و توهین، در بسیاری از خانواده‌ها، منجر به فرار بانوان از خانه می‌شود. افزون بر این همه عامل‌ها، چالش‌ها و دشواری‌های فراره بانوان فراری، آقای جواد دادگر رییس دفتر ولایتی کمیسیون حقوق بشر در دایکندی به‌این باور است که هیچ‌کس و هیچ نهاد غیرقانونی حق ندارد زن یا دختری را به‌اتهام فرار از خانه مجازات کند.

چنان‌که پیش ازین، گزارش‌هایی از شلاق زدن، سنگ‌سار و حتا کشتار بی‌رحمانه‌ی زنان و بانوان فراری در دادگاه‌های صحرایی مخالفان مسلح دولت، زورمندان محلی و حتا بزرگان قوم و خانواده در برخی از مناطق زیر حاکمیت این گروه‌ها، منتشر شده است. تطبیق این گونه فیصله‌های سنتی و غیرقانونی به‌جای قانون نافذی مدنی، انتقاد و نگرانی شدید فعالان حقوقی مدنی را به‌همراه داشته است. در حالی که فرار از منزل به‌طور قانونی جرم پنداشته نمی‌شود؛ اما این همه به‌باور فعالان حقوق بشر، رسوم ناپسند و ننگ‌های سنتی است که توسط جرگه‌ها و فیصله‌های محلی، بانوان فراری را مجازات می‌کنند.

پیش‌ازین وزارت عدلیه کشور، اعلام نموده که فرار از منزل به‌قصد ازدواج و یا نجات از خشونت جرم نیست؛ مگر آن‌که پس از فرار، مرتکب زنا یا دیگر جرایم شده باشد. اما باین هم، داده‌های معلوماتی منابع رسمی نشان



بربنیاد داده‌های این سروی، از هر چهار بانوی فراری در این ولایت، سه تن آن‌ها مجرد و پایین‌تر از ۱۹ سال بوده‌اند. نیمی از آن‌ها دانش‌آموز و تنها هفت درصد دارای تحصیلات عالی و باقی بی‌سواد بوده‌اند.

با این همه، نداشتن آگاهی لازم در مورد زنده‌گی مشترک، رسوم ناپسند، خشونت‌های خانوادگی، فقر اقتصادی، نادیده گرفته شدن خواسته‌ها و حقوق آزادی و کار و تحصیل از سوی خانواده و نزدیکان؛ از دیگر عامل‌هایی فرار بانوان در ولایت دایکندی می‌باشد که

ادامه از صفحه اول

ادامه روی کرد **روی‌کردنیمج**

## بی‌بنیادی باورهای...

صنعتی به‌اساس تفکر به پیش‌رانده می‌شود نه به واسطه توانایی جسمانی، اهمیت برتری مردان کاهش پیدا می‌کند. هیچ دانش‌مندی ثابت نکرده که زنان از لحاظ فکری ضعیف‌تر از مردان‌اند، بنابراین سروری و سالاری مردان محکوم به فنا است و زمان آن است که بکشیم تا با دلایل و مدارک مختلف به همه بفهمانیم که باورهای زن‌ستیزانه بی‌بنیاد‌اند و پایه و اساس تئوری علمی ندارند. با در نظر داشت تمام موارد ذکر شده، تلاش تمامی قلم به‌دستان و اهل تفکر باید این باشد که برای تمام نظریه‌های که می‌خواهند اعمال کنند، قوانین اجراییه پایه و اساس ثابت شده باید داشته باشند. تفکر جنس دوم پنداشتن زنان محکوم به فنا است، چون این باور هیچ بنیاد و اساسی ندارد که بتوان آن را با عقلانیت ثابت کرد.



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۵۲ • دوشنبه ۱۹ سنبله ۱۳۹۷  
Monday • September 10, 2018  
Vol. 2 • No. 52



خواننده‌گان عزیز: نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کند.  
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان  
سرمدبیر: ریحانه رها  
گزارش‌گر: آمنه امید و حسین احمدی  
صفحه‌آرا: اولیا عماد  
زیر نظر هیئت تحریر  
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد.  
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.  
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴  
آدرس الکترونیکی:  
Nimrokhweekly7@gmail.com



تحلیل  
کج حسین احمدی

# فرار دختران از منزل؛ حق انتخاب یا آواره‌گی در فرهنگ بد؟

و سنگ‌سار تقلا دارند، زنان تاکنون در انتخاب شریک زنده‌گی و همسرشان نقش ندارند و این حق انتخاب از آنان سلب می‌شود. ابتدایی‌ترین عامل فرهنگ فرار نیز وضع محدودیت بر حق انتخاب دختران بوده است. وقتی دختری با ازدواج اجباری و بد دادن مواجه می‌شود، تنها راه مبارزه و بقا در دنیای دل‌خواه خودش و راه گریز و نجات از سرنوشت ناخواسته، فرار از منزل است. فرار از منزل اگر برای نجات یک عشق باشد همانند محمدعلی و ذکیه (عاشق و معشوق بامیانی که در سال ۱۳۹۳ باهم فرار



ساختار فرهنگ اجتماعی افغانستان مبتنی بر قواعد دین‌مداری و فرهنگ سنتی می‌باشد. بافت‌های این فرهنگ سنتی در جامعه افغانستان بسیار مستحکم است، از همین اصول رفتاری مردم هرچند ناپسند ولی به‌آسانی تغییرپذیر نیست. بخش عظیمی از جامعه، به‌ویژه نسل کهن برای بقا و حاکمیت فرهنگ سنتی تاکید و تلاش دارد؛ درحالی‌که بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی برساخته‌ی قیودات همین فرهنگ است. این یک امر مسلم است که فرهنگ هر جامعه آینه‌ی تمام‌نمای رفتار، گفتار، داشته‌ها و اندیشه‌های همان جامعه است؛ در عین حال، فرهنگ چارچوبی برای تعیین حدود این‌ها هم است.

است، از همین رو اصول رفتاری مردم هرچند ناپسند ولی به‌آسانی تغییرپذیر نیست. بخش عظیمی از جامعه، به‌ویژه نسل کهن برای بقا و حاکمیت فرهنگ سنتی تاکید و تلاش دارد؛ درحالی‌که بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی برساخته‌ی قیودات همین فرهنگ است. این یک امر مسلم است که فرهنگ هر جامعه آینه‌ی تمام‌نمای رفتار، گفتار، داشته‌ها و اندیشه‌های همان جامعه است؛ در عین حال، فرهنگ چارچوبی برای تعیین حدود این‌ها هم است.

فرار دختران از خانه به منظور ازدواج و آغاز زنده‌گی مشترک رسم برخاسته از ناهنجاری‌های موجود در جامعه می‌باشد که اکنون تبدیل به یک معضل اجتماعی شده است. فرار دختران از خانه بیش‌تر در روستاهای افغانستان مرسوم است. از آغاز فرهنگ فرار حدود سه دهه می‌گذرد ولی این رسم در میان دختران جوان بسیار زود جا خوش کرد. فرار دختران از خانه در ولایت‌های مرکزی افغانستان، به‌ویژه در دایکندی و غور اکنون به رسمی برای ازدواج و معضلی در درون جامعه مبدل شده است.

علل و عوامل این فرهنگ در گزارشی منتشره‌ی همین شماره هفته‌نامه نیمرخ بازتاب یافته است؛ اما در این نوشته در توجیه فرار دختران با حق انتخاب و آواره‌گی آنان در زنده‌گی پس‌فرار تمرکز خواهد شد.  
ساختار فرهنگ اجتماعی افغانستان مبتنی بر قواعد دین‌مداری و فرهنگ سنتی می‌باشد. بافت‌های این فرهنگ سنتی در جامعه افغانستان بسیار مستحکم

از نگاه زمانی ما هم‌گام با دیگر جوامع دنیا در عصر ارتباطات، تکنالوژی، جهانی‌شدن و عصر جهان مدرن قرار داریم، اما در افغانستان هنوز برای تحقق‌پذیری پایه‌ترین حقوق انسانی خویش مبارزه می‌کنیم. درحال حاضر زنان در افغانستان برای آن مبارزه می‌کنند که از فهرست املاک مردان بیرون شوند، زنان برای حق آموزش‌شان سنگر مبارزه می‌سازند، زنان هنوز هم برای نجات از دم تیغ

کردند) شهره‌ی جهان می‌شود و زنده‌گی سرشار از عشق و آرامش در پی دارد که توجیه فرار آنان منطقی و عاقلانه است. اما فرار دختران از منزل اگر به‌رسم شوهریابی و هم‌گام شدن با فرهنگ فرار باشد، پیامد ناگواری دارد؛ گاهی دختران بدون آن‌که محدودیتی بر حق انتخاب‌شان وضع شده باشد به‌سوی یک سرنوشت مبهم فرار می‌کنند.



ترهگر د اوربند منلو او د اوردمهالې سولې وړاندیز ته لېوالتیا نه لري. زړور افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه شپه او ورځ هڅه کوي چې د خلکو او ټاکنو امنیت ټینګ کړي. افغانان غواړي چې په خوښۍ او پوه دیموکراتیکه او سوله ییزه فضا کې ژوند وکړي. افغان ځواکونه په عصري وسلو او له هوا او ځمکې په پیاوړي جګړه ییز ځواک سمبال دي. دغه زړور او ویاړلي ځواکونه د بېګناه خلکو د سر او مال خونديتوب ته ژمن دي.

شورشیان هیچ تمایلی به پذیرفتن آتش بس و پیشنهاد صلح دراز مدت ندارند. نیروهای شجاع ملی دفاعی و امنیتی افغان شب و روز تلاش می‌کنند که امنیت مردم و انتخابات را تأمین کنند. افغان‌ها می‌خواهند که با خوشحالی در یک فضای دموکراتیک و صلح‌آمیز زندگی کنند. نیروهای افغان با وسایل مدرن و داشتن قدرت محاروبی از زمین و هوا مجهز هستند. این نیروهای شجاع و پر افتخار به دفاع از جان و مال مردم بی‌گناه، متعهد هستند.



افغان ملي دفاعي او امنيتي ځواکونه د خلکو ساتونکي!  
نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!